

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ سَيِّدَنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

می گوید ما یک و وقت یک درس اخلاق بنده خدایی می رفتیم - از حالامون جوان تر بودیم حالا هم پیر نشدیم! - ... بعد آن می گفت که، در مدرسه مروی - ایشان داشت ما را توصیه به نماز شب می کرد -، می گفت آن کسی که زمین مدرسه مروی را به اصطلاح داشتند، همه افراد و علما، آن آقایان معروف و علمای طهران و این طرف و آن طرف را جمع کرد که آنجا کلنگ مدرسه را بزنند، و بعد وقتی جمع شدند، آمد وسط - یک آدم عادی و محلی بود - آمد و گفت که هر کسی که از اول بلوغش تا الان یک شب نماز شبش فوت نشده باید کلنگ اینجا را بزند!، گفت: هیچ کس نیامد، همه ایستادند و بعد خودش رفت کلنگ را برداشت و کلنگ آنجا را زد.

اگر من آنجا بودم به او می گفتم کلنگ اینجا را هر کس بزند باید از پنج سالگی تا الان نماز شبش فوت نشده باشد...! گفتم ما یک شب نماز شب نخواندیم. ! اینها همه بازی های نفس است که به این شکل جلوه می کند.. خب مرتیکه نماز شب خواندی که خواندی، حالا چرا باید بیایی به همه بگویی که من از اول بلوغ تا حالا نماز شبم [چیز فوت] نشده..، حالا یعنی میزان تقرب به خدا برای کسی که کلنگ می زند نماز شب است.؟! این نماز شب تو خودش بزرگترین بُت شده برایت و تو را از خدا فرسنگ ها دور کرده به جای اینکه نزدیک کند!!.. توجه کردید؟

آن کسی که نماز شب را با اخلاص خوانده آن وقت بیاید ... ۴:۴۰ باید بیاید، خودت عقب صفی یا جلوی صف؟! خیلی اوقات می شود که آدم خلاصه مسئله این طوری برای آدم ش مشتبه می شود. و آن آقا هم داشت ما را نصیحت می کرد که بله بودند افرادی که از هنگام بلوغ نماز شبشان فوت نشد. ! یک وقت یک عبارت های عجیبی در صحبت های مرحوم آقا [بود]، من گاهی می شنیدم یک وقتی گوش می دادم، الان خیلی مدتی است که توفیق این قضیه از ما سلب شده، صدای ایشان و

صحبت‌های ایشان از ما سلب شده‌را، خیلی هم دلم می‌خواهد که این ممارست را داشته باشم ولی خیلی وقت است که این توفیق را نداشتیم.

یک وقت ایشان مطالبیچیزهایی در صحبت‌هایشان می‌گفتند، یک مطالبی می‌گفتند، از آن مطالب کلیدی بود برای ما برای ما، واقعاً هم همین‌طور است؛ اصلاً این... ۳۳:۶مُخ و اساس شریعت و دین و فقهت و اجتهاد و استنباط در آن بود، تا این حد.. مطالب کلیدی که آدم، یکی از آن مطالب کلیدی‌ها این بود:، داستان پیغمبر را که خوابشان برد در ردُّ الشمس که چیز شده بود، که پیغمبر تکیه داده بودند به امیرالمؤمنین تکیه داده بودند و خوابشان برده بود، و امیرالمؤمنین هم نماز عصر را نخوانده بودند؛ - حالا چون آن موقع نماز عصر را به وقتش می‌خوانند مثل ما نبودند که ظهر و عصر را با هم به دو دقیقه، هشت رکعت را بخوانیم و دیگر بگوییم آن آخ جون راحت شدیم خواندیم دیگر!، نه، آن ظهر را در وقتش با هم می‌خوانند در وقتش عصر هم در وقت خودش.. عصر هم که خب دو ساعت و نیم از ظهر است در روزهایی چیز که این‌طور می‌رود و اینها.. شاید هم مثلاً هوا چیز بوده که موقع زمستان بوده، که زود آفتاب می‌زده.. -

بعد می‌آیند و امیرالمؤمنین می‌بینند که نمازشان را نخواندند و پیغمبر هم خوابشان برده و بخواهند بلند شوند پیغمبر از خواب بیدار می‌شود ایشان هم تکیه داده بودند و خسته بودند.. بعد یک دفعه حضرت بلند می‌شوند می‌بینند که امیرالمؤمنین چیز شده و... ۱۷:۹...، اصلاً جالب و عجیب است که یک دفعه اول چیزی که می‌گویند: یا علی نمازت را خواندی؟ نگاه به [آسمان] چیز می‌کنند.. می‌گوید: نه نخواندم، نماز عصرم را نخواندم.. خورشید هم دیگر داشته [[چیز غروب] می‌کرده.. لابد شاید لابد حضرت تا بخواهند بروند و حالا یا وضو داشتند و یا نداشتند، تجدید وضو بکنند برای نماز و اینها این چیز می‌شد قطعاً قضا می‌شد..

خب حالا از نظر حالا ما در اینجا از نظر ظاهر حکمی که داریم این است که خب مثلاً فرض کنید که می‌شود که چیز کنیم مثلاً این‌طور در همان حال خب انسان می‌شود نماز بخواند نماز را با ایمان و اشاره.. ای اگر اینقدر خب چون ما خیلی نماز چون برایمان مهم است، از خود پیغمبر و خدا هم مهم‌تر است! این جور می‌کنیم،... ۵۴:۱۰ یک (سرفه می‌کنیم) جوری طوری که رسول خدا بلند شود... گفتند یا رسول الله! ببخشید من چون نماز نخوانده بودیم و دیگر چیز شدیم... ما این طجوری هستیم دیگر، یعنی فقه ما این را می‌گوید:... ۱۱:۰۵ این جور تکان بده پیغمبر را بخوان و...! بابا نمازمان دارد فوت می‌شود،! آسمان دارد به زمین می‌آید،! همه. ملائکه دست به سینه

ایستاده‌اند نماز ما یکی را ببینند!.

حالا به حسب ظاهر حالا اگر نه! ما برای نمازمان غلظت عزت و احترام قائل نباشیم که بخواهیم پیغمبر را از خواب بیدار بکنیم حداقلش این است که در همان حال می‌خوانیم،؛ که مثلاً حالا فرض کنید که اگر موردی مشابه بود. و این خیلی چیز عجیبی است که چطور انسان باید بداند که مفهوم و حقیقت و ... مغزای ۱۲:۲۲ شریعت چیست، و این ملاکات چگونه موجب تبدل احکام و تغیر و تحول احکام می‌شود.

اگر پدر شما یا مادر شما یک هم‌چنین قضیه‌ای اتفاق افتاده که فرض بکنید که شما باید باشید یعنی بالای سرش باشید یا مثلاً هم‌چنین مسئله‌ای حالا یا خوابش برده یا بالاخره جوری طوری که شما نمی‌توانید. خوب ما در اینجا وظیفه‌مان این است که در همان حال بخوانیم حتی ایماناً انسان بخواند، وظیفه هم این است، : اللهم الله اکبر ... در هر وقتی وظیفه یک چیزی است، نه اینکه مثل بقیه بعضی‌ها بگویند احتیاط این است که بعد هم قضا کنند. چه احتیاطی؟ هیچ احتیاطی [نیست].

بنده در یک حالتی بودم که اصلاً تکان نمی‌توانستم بخورم و همه لباس مان و فلان و و این چیزها، خلاصه اصلاً نه قبله‌اش معلوم نبود نه نمی‌دانم چی بودم هیچی اصلاً. دیدم وقت نماز صبح است، نه می‌توانستم بدنم را تکان بدهم و نه می‌توانستم دستم را حتی بزنم روی چیزی به عنوان تیمم؛ چون هیچ اختیاری نداشتیم، همان‌طور جا من نماز صبحم را خواندم، همان زبانم هم که کار می‌کرد، ... از اینجا به پایین هیچ کار نمی‌کرد، زبانمان می‌چرخید، و قضا هم نکردم نه قضا کردم بعدش نه هیچی، تکلیفم هم در آن وقت آن بود تا حالا هم قضا نکردم.

اما اینکه حالا امیر المؤمنین چطور حتی این کار را نکردند، خوب لابد حضرت هی احتمال می‌دادند که حالا مثلاً فرض بکنید که شاید یک فرصتی باشد،؛ چون اگر قطعاً حضرت بدانند که نماز قضا می‌شود خوب تکلیف این است، تکلیف همین‌طور است ایماناً، حالا برای چه حتی ... ی اللهم الله اکبر هم نمی‌گوید که پیغمبر بلند شود. در همان حالی که نشستند نماز یواش نماز هم بخوانند، ولی معلوم می‌شود که هی احتمال اینکه رسول خدا از خواب بلند شوند را می‌دادند که نماز را به همان چیز [صورت] عادی خودش بخوانند، ولی یک مرتبه یک دفعه در بزنگاهی پیغمبر از خواب بلند شدند و دیگر دیدند بخواهند بخوانند قضا است، قضا نشده بود ولی دیگر در شرف بود.

حالا اینجا نکته اینجاست که می‌گویند: یا علی نماز خواندی؟ حضرت می‌فرمایند: نه نماز هم

نخواندم،.

و حضرت فرمودند که خب پس بخواه که خورشید بایستد و تو نمازت را چیز کنی و نمازت را ادا بکنوانی. - و البته نمی دانم جمله‌ای هست یا نه که: وصی نباید نمازش قضا بشود. مثل اینکه یک هم چنین جمله‌ای داریم مثل اینکه داریم،.

بنده مطمئن متیقن نیستم ولی به نظرم یک هم چنین مسئله‌ای هست، که البته داریم مثلاً وصی نباید در زمین که مثلاً خصوصیتی داشته باشد بخواند ولی یکیش این هم است - که امیر المؤمنین بلند شدند و خواستند و ... حالا شاید دیگر علتش اینست که مردم بفهمند که این طرف کیست، آن کسی که یک هم چنین وضعیتی دارد، دنبال چه کسی باید رفت، دنبال این رفت یا دنبال سایر افراد؟.

خب بالاخره بایستی که علامت‌هایی است باشد که مردم بدانند، همه چیز برای افراد از طریق قوای عقلانی و ادراکات نفسی حاصل نمی‌شود، اینها یک چیزهایی است که برای هر کسی در هر مرتبه‌ای که هست حجت تمام است. سلمان و اویس و اینها ... به ردّ الشمس و قلعه خیبر و اینها [کاری] نیاز نداشتند اینها می‌آمدند به امیر المؤمنین یک نگاه می‌کردند و امیر المؤمنین می‌کردند و تا ته قضیه را می‌خواندند. ولی خب این مسئله برای همه که نیست، افراد در از مرتبه منظر درک و شعور متفاوت هستند، و امام باید خودش را بشناساند به عنوان امامت باید خودش را برای همه افراد بشناساند.

بعد نکته‌ای که در اینجا هست این است که ایشان (مرحوم علامه) می‌فرمودند که: امیر المؤمنین در آنجا این می‌بیند حقیقت نماز الان در کنارش خوابیده، واقعیت نماز، حقیقت نماز، آن معنا و مفهوم نماز، آن الان در کنارش است و آن حالی که باید در بر نمازش مقدمه بشود که به آن حال برسد و به آن مرتبه‌ای از قرب و تجرد راه پیدا کند به تمام معنای الکلمه و به حقیقة الکلیه الان در کنارش است.، خب پس بنابراین دیگر چه غمی دارد از اینکه نماز او فوت بشود یا فوت نشود؟ آن الان تکلیفی که الان برای نماز است که بلند شو و نماز بخوان تا اینکه به آن حقیقت حقیقت ... ۲۱:۳۰ بررسی و آن واقعیت را درک بکنی، این را بلند شو و الان آن واقعیت و آن حقیقت الان در اینجا نهفته است.

یک بار از وقت مرحوم آقا در بیمارستان بودند برای کبدشان در بیمارستان مشهد بودند.^۱ در بیمارستان مشهد بودند مشهد، بعد ایشان من رفتم مشهد و اطلاع نداشتم، بعد آمدیم منزل و دیدیم ایشان منزل رنگ‌شان زرد بود و همینطور خب بله به خاطر کبد و صفرا و انسدادین چیزه است.، خلاصه در بیمارستان بودند و تا اینکه مشخص بشود که این علتش چیست.، خب متوجه نشدند که علتش آیا

۱. روح مجرد، ص ۲۱۱.

انسداد است، آن مجرای بین صفرا و اثنی عشر است - آن که مجرای کلدوکی که می گویند. ، یا آن صفرا می آید در... اگر انسداد پیدا می کند صفرا برمی گردد صفرا در خود کبد و کبد هم می رود پنخس می شود - و یا اینکه نه خود کبد است و انسدادی هم نیست.، دیگر مدتی آنجا بودند و بالاخره کارشان کشید به طهران، آنجا نفهمیدند.

آمدند تهران طهران و آنجا هم فقط سونوگرافی ایشان نشان داد که انسداد بود، دو هفته هم بیمارستان بودند.

، هر چی بعد که ما رفتیم آنجا، بودیم، دیگر کاری هم نداشتیم تنها رفته بودیم، بعد دو سه روز یک بنده خدایی - هنوز هم در قید حیات است - آمده بود و گفت که من اینجا بمانم و اینجا . گفتم که نه من هستم اینجا هستم.، خلاصه گفت که حالا شما خوب والده و اینها را ندیدی. گفتم: اینها را فضای والده و حالشان، اتفاقاً من که آمدم آمدم آنها خیلی خوشحال هستند و چیز هستند که من اینجا هستم.، بعد آمد از در امام رضا وارد شد و گفت: شما که آمدید - حالا آقا هم خوابیدن - خوب زیارت نکردید، به اصطلاح حالا زیارت هم بکنید. و این حرفها،- گفتم دیگر یک چیزی به اوش بگویم اصلاً بفهمد با طلبه نمی تواند حرف بزند - گفتم: ما همیشه در حرم هستیم، آقا شما نگران خودت باش. آقا در همان حال غش غش زدند زیر خنده.، این هم رنگش قرمز شده گفتیم.... گفتم آقا ما همیشه در حرم هستیم شما نگران خودت باش.... آقا وقتی آن خنده هاش را شروع کرد گفت: آسیدخب حاج محسن عیب ندارد، حالا برو مادرت را هم می بینی و یک امشب را برو. چیز نکن، خوب آقا به دادش رسیدند. و فلان.، [فرمودند] حرم هم که خوب نرفتی و - سه چهار روزی بودم و حرم مشرف نشده بودم. - دیگر رفتیم حرم و بعد که فردا رفتیم دوباره می خواست بماند.، آقا دیگر فرمودند: نه آقا همان یک شب کافی است بنده زاده هستند.

نه اینکه من شوخی بکنم من شوخی نمی کردم، من دیدم پیش او این مرد بودن در حرم بودن است.، من می دیدم و شوخی نمی کردم چیز نمی کردم، با او مزاح نمی کردم. در کنار یک هم چنین فردی حرم است، مگر حتماً باید انسان حرم را با گلدسته و نمی دانم طلا و حاشیه های طلا و آینه ببیند؟! آن کلام ایشان را که جمع به امیر المؤمنین آن هم اینجا می آید، یعنی همان مسأله. اینکه که می گویم نکات کلیدی استنباط، و اینها گاهی اوقات در ایشان مطالبی داشتند.، بعد ایشان می گویند که امیر المؤمنین اصلاً حقیقت نماز را می بیند در اینجا می بیند که به آن تکیه داده، و اگر بخواهد این را تکان بدهد و از خواب بیدار کند اصل نماز اصلاً زیر سؤال رفته.، این یعنی این چهی فکر می کند و ما چهی

فکر می‌کنیم؟! یعنی امیرالمؤمنین و در آن موقع در چه افقی هست امیرالمؤمنین و در آن موقع ما به فکر هستیم آی نمازمان قضا شد. و چه کار کنیم، قضا شد که شد! حالا بر فرض گناه کردی کردی که کردی خب برو توبه کردی کن،، خدایا غلط کردیم توبه کردیم. خلاصه چیزی. ریا چی؟ ریا حلال شمارند و باده حرام، آه از این شریعت که آمده پیش.

یقتلون ابن رسول اللہ و یسئلون ان ۳۲ عن دم البعوضه! دقیقه ۱۰:۲۴، اینها همه در یک ردیف است در یک جریان است، در یک خط است.، اینها را اگر انسان بخواهد پیگیری بکند عمیق بشود به خیلی از رشته‌ها و سررشته‌ها می‌تواند دسترسی پیدا بکند.

یک وقت یک جایی بودیم صحبت این بود که یک مادری مستطیع شده، واجب الحج شده استطاعت مالی...، دارد، اما یک بچه شیرخوار دارد، یک بچه هفت هشت ماهه دارد و این بچه‌اش را می‌شود که حالا فرض بکنید با شیر خشک و از این چیزها هم ارتزاق کند و این چیز می‌کند. - خیلی وقت پیش بود، یکی از آقایان از مراجع نجف که خب فوت کرده -، نجف ایشان نظرشان این بود که اگر بچه با غیر از شیر مادر هم می‌شود ارتزاق پیدا بکند، این مادر باید برود مکه و به بچهش شیر خشک بدهند. -، و این می‌خواست که آمده بودند و از ایشان سؤال می‌کرد، - آخر البته در جایی بودیم مجلسی رفته بودیم - و از ایشان سوال می‌کردند، ایشان می‌گفتند: نخیر، حج حرام است بر این زن حرام است، حق بچه است که تا دو سال این شیر مادرش را بخورد، و بعد از دو سال این استطاعت دارد.، تازه اگر بعد از دو سال تا بالا چند سال این نیازی به حضانت مادر دارد و مسأله بضاعت رضاعت یک مسأله است و مسأله حضانت یک مسأله دیگری است.

ایشان گفتند: وقتی که هیچ‌گونه تأثیر منفی از فراق مادر بر روحیه و نفس بچه وجود نداشته باشد - فراق مادر چون بچه به مادر خیلی وابسته است، - آن وقت اگر واجب بود آن وقت باید برود، و تا قبل از آن نمی‌تواند برود..،

بعد یک جمله‌ای گفتند که این خیلی عجیب بود. فرمودند که حج این است که این را الان، این نفس را تربیت کنی.، این جمله عجیبی است؛ یعنی کسی این جمله را می‌گوید که خارج از این علوم و اصطلاحات و اینها به این مطالبی دست یافته باشد. با این فرمول‌ها و با این خلاصه ضرب،

۳۱. أنظروا إلى أهل العراق يقتلون ابن بنت نبي الله ولا يشعرون بذنب ولا يابون ثم يسألون عن دم البعوضه وحكمها

ضرباها، با اینها انسان به این چیزها نمی‌رسد. نه اینکه نیست این مطالب هست، منتهای کسی که از راهش برود می‌فهمد، در همین فضاها ظاهری نتیجه‌ای پیدا نمی‌شود ولی اگر کسی از راهش بخواهد برود همه این مطالب در آثار ائمه هست همه این مطالب. ولیکن الا ان يعطى اللّه عبدا فهما فى كتابهما الا ان عبدا باق الله فاعمل لى فى كتابك دقیقه ۵۲۲۹:۳۶، حضرت می‌فرمایند.

امیرالمؤمنین حضرت فرمودند که ما یک عبارتی دارند که: امیر المومنین ما اسر النبى الى شيئا كتمته على الناس (۳۷:۱۶۲۹)، خیلی عبارت عجیبی است)، الا ان يعطى اللّه عبدا فهماً فى كتابه الا ان يعطى الله و كتابه هر چه ی که به من گفتند همان‌ها را هم به شما گفتند، چیز اضافه به ما نگفتند، منتهای خب ما گرفتیم و فهمیدیم و عمل کردیم و جلو رفتیم آن وقت چیزهای مگو و اسرار را به ما گفتند، شما نکردید!، خب به همان و واقعاً هم همین طور است. اصلاً ما روش بزرگان را که می‌دیدیم، روش اولیاء خدا و اینها را می‌دیدیم همین طور بود، یعنی می‌دیدیم که مثلاً با طرف می‌آیند جلو، یک مقداری در صحبت، نه اینکه بخواهند محک بزنند. خودشان مسئله روشن بود، می‌دیدند تا چه حد این دارد تلقی می‌کند، هر چهی تلقی می‌کرد یک خرده قضیه را سفت‌تر می‌کردند دوباره آن را تلقی می‌کرد دوباره یک خرده دیگر سفت‌تر، دوباره هر چی اما اگر می‌دیدند این در همان چیزهای اول آنجا استپ STOP [کرده] می‌ایستادند.

یک بنده خدایی که الان هم در قید حیات است خودش به من گفت:، که یک دفعه من جایی بودم یکی از همین شهرستان‌ها، و اینها، گفت رفته بودم خدمت ایشان و راجع به این صحبتی شد قضیه‌ای شد صحبتی پیش آمد و مطلب این بود که خلاصه اگر قرار بر این است که قدمی بخواهد برداشته بشود باید چند و چون و چرایی نباید باشد، با چون و چرا و فلان و این چیزها مسئله انسان به جایی نمی‌رسد، من گفتم البته که ... مرحوم آقا، با یک بیان خیلی مؤدبانه نه اینکه حالا که، خلاصه حرف دأب من بر این بود که همیشه یک مطلبی را خودم به آتش برسم تا اینکه بتوانم به این نکته به اصطلاح چیز عمل کنم.

و خدا رحمت کند مرحوم فلان مرد خوبی بود وقتی که ما پیش ایشان بودیم گاهی ایشان به ما می‌گفتند که در مسائل اجتماعی اگر من آن‌طوری که باید و و شاید ممکن است به آتش نرسم، شما اگر یک مطلبی را از نقطه نظر مسئله اجتماعی درک می‌کنید به من بگویید؛ چون ممکن است من با توجه به فضایی که دارم، با توجه به آن حال و هوایی که دارم ممکن است نرسم به این مسأله و شما بهتر از من بفهمید یک قضیه اجتماعی را، یعنی می‌خواست بگوید که در این مسائل مثلاً حالا شاید شما هم

بله، مثلا حالا شاید ما بهتر بفهمیم، ما مثلا آن طوری که حالا این چیزی که شما اصراری که دارید حالا در این حد مثلا.

گفت: آقا تا من این حرف را به ایشان زدیم یک دفعه ایشان اصلا ورق را به کل برگرداند:، بله آقا! ما در تمام کارها خودمان هم گیر هستیم آقا،! معلوم است که این طور است، ما از کار دیروز خودمان خبر نداریم که درست است غلط است،؟! باید چیز بکنیم اصلا انگار نه انگار که این یک آدمی است اصلا یک فهمی دارد، یک افقی دارد.. همچنین ایشان جوری صحبت کرد که خودش را از افراد عادی هم پایین تر آورد، چه برسد... که بله آقا ما گیر داریم، ما کجا این حرفها کجا،! می گفت اصلا من یک دفعه گفتم: من چهی می خواستم چهی شد.. گفت: اصلا این قدر خودم متقلب شدم که ما چه حرفی زدیم! ما، ما حالا چی چی می خواستیم، آن برایمان صد درجه هم آورد پایین تر، بابا اصلا باباجون خدا خیرت بدهد اصلا بلند شو برو پی کارت.. اصلا خبر داری کجا معلوم کار خود ما درست است،؟! تو روی چه حسابی؟

بعد این گفت من همین طور آدمم دم در نشستیم دیدم رنگم سفید شده بود حال تهوع پیدا کرده بودم.. این قدر ناراحت شده بود. اصلا گاهی اوقات خب اتفاق می افتد دیگر، آدم دیگر یک جوری می خواهد و یک جور دیگر می شود، یعنی همان طوری که می خواهد می شود! ولی خب باورش نمی شود اول، که بابا آنها درس را تا آخر خواندند همچنین بر جلا^۱ ... ۳:۲۷۳۵ به تو می زنند که نمی دانی از کجا خوردی و نمی دانی از کجا بردی؟! گفت:.. آمدم بیرون همین طوری اصلا یک ربع روی پله ها نشسته بودم دستم را گذاشته بودم زیر چانه ام، ما چی آمدم چطوری آمدم بیرون، آمدن مان چه بود و برگشتن مان.. بله آقا مسأله این است!، ما هنوز گرفتار کارهای خودمان هستیم و معلوم نیست که اینها درست باشد اصلا کی گفته؟ معصوم فقط چهارده تا هستند، بقیه همه اهل اشتباه و فلان و این چیزها بودند. و خیلی جدی خیلی سفت.. آدم چهی بگوید، کاری که خودش کرده، حرفی که خودش زده. می گوید: من با فلانی که بودم در مسائل اجتماعی خب شاید نظرش ...، خب بله! با فلانی شاید این طوری بوده، خب حالا ما نمی گوییم بالاخره آن هم خدا رحمتش کند آدم خوبی بود.. ولی خب عزیز من خب تو فلانی را داری مقایسه می کنی، هر چیزی یک جایی دارد: لکل مقام مقال (هر سخنی جایی و هر نکته مکانی دارد) ... ۴۷:۰۰.

^۱ . خشم آنی و توپ و تشر زدن

ولی خب نسبت به آن مواردی هم که اهل تلقی هست و هی عمیق‌تر و چیزتر است یک پله جلوتر می‌رفتند این یک پرده بیشتر باز می‌کردند یک دفعه یک چیز دیگر.

، خب ما امروز آمدیم که بعد از یک مدت غیبت صغری که برای ما عارض شده بود، گفتیم که بلند شویم برویم ببینیم می‌توانیم آیا بر مقدرات ملائکه و اینها غلبه می‌کنیم؟! ظاهراً این تغییری تقدیری است که ما از زمره جمله و القاعدات من الرجال ۳۸ و النساء باشیم. گفتیم که حالا فعلاً شروع می‌کنیم ببینیم که داستان از چه قرار است و به چه کیفیت است.

اما با توجه به تجربه‌ای که خب از گذشته داریم و وضع و حال فعلی، هر بحثی را دیگر بیش از نیم ساعت نمی‌توانم من انجام بدهم.، درروی این جهت از آنجایی که خب هر دو بحث خیلی حیف است واقعاً، یعنی هم بحث فقهی که خب ممکن است یک مطالبی خب پیش بیاید و یک و مسائلی پیش بیاید و و اینها، و هم آن بحث به اصطلاح دیگر (اسفار)، لذا اگر بخواهیم آن بحث اولی را به نحوی انجام بدهیم که دیگر توان برای دومی نماند این خیال می‌کنم که چیز خیلی [صحیح‌جالب] نیست. و خب

عرض کردم که اگر مرحوم آقا هم خب به بنده توصیه که فرموده بودند که بحث فقهی را هیچ وقت از دست ندهم.، ایشان به من فرمودند تا آخر عمرت تا آخرین لحظه حیات حیات - به اصلاح رویه قضیه - من تا آخر عمر یعنی تا آن آخر لحظه حیات این بحث فقهی را ترک نکن و حتی ایشان فرمودند ولو شده شرایع، مباحثه کنید.

لمعه و یا شرایع.، لذا خب ما به انتساب... بهامثال امر ایشان ۵۰:۵۰ حرف ایشان بحث اول را همان بحث حج قرار می‌دهیم. ان شاء الله از فردا و نیم ساعت که [چیز بحث] می‌کنیم، ده دقیقه فاصله [باشد] نیم ساعت دوم که در طی یک ساعت و ده دقیقه یک ربع این بیشتر چیز نباشد که هر دو به هر دو جهت برسیم ان شاء الله ان شاء الله. اگر ساعت پنج و ربع باشد دیگر ساعت مثلاً چهار و ربع دیگر [حضور] مثلاً چهار اگر آقایان ساعت چهار و ربع مثلاً چهار و ربع دیگر دیرتر این به اصطلاح انجام نگیرد ان شاء الله ان شاء الله.

این هم خدمتان بگویم، روش ما در مباحثه فقهی همان طوری که قبلاً گفتیم در مباحثه فقهی گفتم که بنده این روش را که فعلاً [چیز رایج] هست این را من صحیح نمی‌دانم؛ بحث خارج بحث مسأله‌گویی نیست توضیح المسائل نیست، پرداختن به نکات کلیدی و استنباطی و اجتهادی است و احکام است.، لذا در به اصطلاح فروعاتی که مطرح می‌شود ما به فروعاتی در سلسله مراتبی می‌پردازیم

که احتیاج به تحقیق یا مورد نقاش و چیزی هست، اما آن فروعاتی که نه! روشن است مسائل روشن است و نیاز به چیزی ندارد از آنها صرف نظر می‌کنیم، خود رفقا خودشان در تقریراتی که هست خودشان به آن تقریرات مراجعه کنند و آن ما فقط به همان فروعاتی که در طول سیر به اصطلاح سیر بحثی مورد محل بحث و نظر و کنکاش و نقد و ایراد هست به آنها توجه می‌کنیم.

سوال‌تلمیذ: ۵۳:۳۵ فرمودید توسعه حرم مقدم است. حال اگر شرایطی پیش بیاید که توسعه حرم معصوم متفرع بر سفک دم فرد یا دماء افراد بیگناه شود در این تزاحم، حقیقت امام اولی است یا سفک دم انسان؟

جواب‌استاد: سفک دم مقدم است. سفک دم هیچ چیزی نمی‌تواند در قبال او بتواند قرار بگیرد، دم محترمه و نفس محترمه هیچ چیزی با او برابری نمی‌کند. این از مسائل خیلی بسیار بسیار مهم است که در همین رده قرار می‌گیرد.

ببینید در اینجایی که صحبت است صحبت یک سکونت یک اسکان است، شخصی منزلی دارد بلند می‌شود خب اینجا نقد نبوده، بلند می‌شود پول می‌دهد اینجا را می‌خرد، زمینی را می‌خرد، به یک منزلی را می‌خرد، هیچی چیزی غیر از این نیست. بلند شود برود در خانه‌اش در را ببندد، آنجا نمی‌داند کجا چراغش جاقش را روشن کند و غذا درست کند و استراحت بکند اینها در آنجا سکونت کند، روزش را به شب و شب را به روز بیاورد، غیر از این مطلب دیگری مترتب بر او نیست. خب اینها هر کاری را هر وقت می‌تواند انجام بدهد حالا چه در این خانه می‌تواند انجام بدهد، چه در یک کوچه بالاتر می‌تواند انجام بدهد یک خیابان آن طرف‌تر انجام بدهد چه یک کیلومتر آن طرف‌تر آن طرف‌تر انجام بدهد، فقط یک سکونت است. اما صحبت در این است که آیا این سکونت عادی که شما در اینجا دارید و این را حتی خودتان می‌دانید و درست هم است حق شماست، آیا این در تداوم با این حق کلی که مربوط می‌شود به کل افراد، مربوط می‌شود به کل اشخاص، که همه باید بیایند و استفاده کنند، و این در این تظاهر تداوم مقدم است؟ به حساب نمی‌آید آقا بلند شو برو یک خانه یک خیابان آن طرف‌تر آن طرف‌تر، اینجا که جانت را نمی‌گیرند که به اصطلاح حتما در اینجا باشی، تو می‌خواهی از منزل به عنوان سکونت و خوابیدن و غذا خوردن و گذران زندگی می‌خواهی استفاده کنی، خب برو دو تا کوچه آن طرف‌تر آن طرف‌تر استفاده کن، یک خانه بالاتر بزرگ‌تر هم به تو بدهند، یک خرده درخت و گلش هم بیشتر باشد که بیشتر خوشتر بیاید. ولی اگر قرار بر این باشد که نه بخواهد این مسأله یک نفر در اینجا یک نفر یک بچه حتی، نه که چیز... یک بچه در اینجا بخواهد به ناحق... ۱۵:۵۷ بخواهد

در آندم او هدر باشد، اینجا باید کل حرم را خراب کرد، نه اینکه بنای دیگری.. فرض کنید که الان جان یک بچه پنج ساله زیر گنبد امام رضا علیه السلام گیر کرده، فرض کنید که زلزله شده یک دانه از این چیزها چه عرض کنم پایه و ستون خراب شده و یک بچه دو ساله، یک بچه شیرخواره زلزله شده زیر یکی از این ستون‌ها مانده و هیچ راهی جز اینکه گنبد را خراب کنند، باید دینامیت بگذارند و گنبد را خراب کنند، و پودر کنند، باید پودر کنند یک و بچه شیرخواره باید چیست؟ سالم باید دربیاید توجه می‌کنید؟

امام رضا علیه السلام گنبد نیست، امام رضا آنی است که آن زیر است نه گنبد، گنبد خشت است، ما گنبد را با امام رضا اشتباهی گرفتیم، گنبد آجر است، طلاست همان طلایی که در زرگری است و طلایی که می‌خرند از بانک مرکزی است دیگر می‌خرند - می‌گویند خشت [گنبد برای] حضرت معصومه را و چی و خریده بودند طلا و فلان طلا را از بانک مرکزی می‌خرند و آب می‌کنند و خشت می‌کنند، - خب حضرت معصومه با طلاست؟ این که در گنبد که بانک مرکزی بوده، خشتش هم که خاک رس است، خاک رس قم را بردند در تنور گذاشتند شده آجر، طلا را هم از بانک مرکزی برداشتند طلا را آوردند چسبانند شده. این حالا حضرت معصومه که این نیست، آنی که زیر دفن است، آن بدنش است، تازه این بدنش است آن بدن حضرت به خاطر نفس حضرت مقدس است و محترم است. باید اصلا گنبد را داغون کرد که یک بچه از بین نرود، یک مرد از بین نرود، آن وقت شما می‌گوی برداریم خراب کنیم؟ برو پی کارت بابا، ما این معلوم می‌شود شما مطلب را دارید می‌گیرید که این اشکال را می‌کنید مشخص است - به در خیلی مسائل هست دیگر حالا دیگر خط قرمز نیایم - وقتی گنبد عسکرین را خراب کردند همین چیزها... ملاحین و آدم‌های... چه می‌دانیم حالا هر کسی که کرده خدا عذابش را زیاد کند، خب کاری به مصداقش نداریم، وقتی که [چیز تخریب] کردند، ما رفته بودیم مشرف شده بودیم سامرا و خب خرابی‌ها پیدا بود، از خود دور ضریح هم که خراب شده بود اصلا ضریح هم به طور کلی از بین رفته بود.. دور ضریح چند تا چوب گذاشته بودند یک پرده کشیده بودند و اللّٰهالّٰه العظیم باللّٰهالّٰه العظیم و تالّٰهالّٰه العظیم من هیچ تفاوتی بین ضریح و بین این چوب ندیدم، می‌گویم و اللّٰهالّٰه العظیم.. هر دو یکی است..

امام هادی علیه السلام این وسط طوری نشده، گنبدش خراب شده نه آن. امام عسکری نه زلزله‌ای افتاده بر ارکانش الحمدلله، یا حضرت نرجس خاتون یک، خواهر امام هادی است.. و این هم خب امام امام است، امام که نمی‌آید با گنبد خرابش بشود امام هم بلرزد، گنبد خراب شد خب خیلی

خب خراب شد، بسیار خب، خدا لعنت کند کننده‌اش را، و این چیزها را، اما چه تفاوتی شد؟ حرم حرم است، ولایت ولایت است، امام عسکری امام عسکری است سر جایش است، امام هادی امام هادی است سر جایش است، سر سوزنی هم از آن مقام کبریائیت و بهاء و عظمت نه کم شده نه... ابد!، نشستند در قبر دارند هر هر می‌خندند برای این افکار ما و این بساطی که دیدید چه شد و چه کردند و چه چیزها و چه چیزها -، آن وقت کجا بود من یک چیزی نوشته بودندم. یادتان نیست؟

(- تلمیذ: سخنرانی اهواز بود)

- مثل اینکه سخنرانی بود. بله، مورد اعتراض هم قرار گرفتیم..

من که دارم برای خراب شدن گنبد و چند تا خشت این مسائل را دارم راه می‌اندازم، آیا برای مسائل دیگر هم همین‌طور عمل کردم؟ اینجا خیلی چند تا خشت تا الان یک گنبد ساختند بیست برابر استحکامش از آن قبلی بهتر و چیزتر و بتن و آهن چی کردند که اگر ۲۰۰ دویست کیلو تی‌ان‌تی هم بگذارند چیزی استخیال نمی‌کنم که ترک بر نمی‌دارد چه برسد به [خراب شود]. خب بهتر از اولش ساختند، آهن‌های این قدری رفته تا بالا، خب این که بهتر شد. است، چیز کردند. این که به واقع و به حقیقت شریعت راه پیدا کرده...، خیلی این مطالب را بالاتر از اینها می‌بیند، خیلی از این حرف‌ها و از این چیزها بالاتر می‌بیند.

اللّٰهُلّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ